

تأسیس و تحولات روزنامه اختر*

■ عبدالحسین نوایی

تاریخ روزنامه‌نگاری در ایران چندان طولانی نیست و اگر همان سال ۱۲۵۳ هـ. ق. / ۱۸۳۷ م. یعنی سال انتشار طلیعه روزنامه میرزا ساحل شیرازی را به نام «کاغذ اخبار» (نیوز پیپر) در نظر بگیریم هنوز سابقه روزنامه‌نگاری به معنای اصطلاحی آن یعنی ژورنالیسم به ۱۶۵ سال نمی‌رسد. اما در همین فاصله کوتاه چه در ایران چه در سایر کشورها مثل هند، مصر و عثمانی روزنامه‌های فارسی ارزشمندی منتشر شده‌اند و این نکته را لازم به ذکر می‌دانم که کارنامه ژورنالیسم در ایران کارنامه درخشان و ارزنده‌ای است. روزنامه‌نگاران خوب و روزنامه‌های خوبی در همین فاصله که چندان دور هم به نظر نمی‌رسد، منتشر شده‌اند که ذکر نامشان موجب فخر و سربلندی است. البته روزنامه‌های مزدور و مداح و ثناگو و وسیله اشاعه ارتجاع و تسلط استبداد هم داشتیم و داریم؛ ولی در کل روزنامه‌نگاری کشور ما حاصل ارجمندی داشته و در رشد فکری ایرانیان و بازکردن چشم و گوش مردم کشور ما که قرن‌ها در پیله خود تنیده و چشم از جهان و جهانیان پوشیده بودند بسیار موثر بوده‌اند. چه روزنامه‌هایی که در ایران منتشر می‌شدند چه روزنامه‌هایی که در کشورهای اسلامی و همسایه مثل عثمانی، مصر و هند یا در کشورهای اروپا مثل فرانسه و انگلستان.

در این میان سهم روزنامه‌های فارسی خارج از ایران سهم بسیار ارزنده و قابل توجهی است که آن را به مراتب از روزنامه‌های داخلی ممتاز و مشخص می‌گرداند و علت این امر آن بود که در ایران قاجاری شیوه استبداد حکمفرما بود و طبایع استبدادی از شنیدن هر گونه انتقاد و مخالفتی ابا دارند و مستبدان می‌اندیشند که خود عقل کل‌اند و در هر مطلبی و موضوعی دانا و به دقایق کار واقف و آشنا هستند و بنابراین از شنیدن اعتراض و ایراد دیگران بی‌نیازند، چه رسد به آن که نظرات مخالفین ملاک عمل قرار گیرد. مردم باهوش ایران هم که به طبیعت حکام و زمامداران خود آشنا بودند به آن چیزی لب می‌گشادند یا دم می‌زدند که آنها بخوانند؛ زیرا از

دیر باز به آنان آموخته بودند که در محضر سلطان لب به سخن نکشایند و هر چه پادشاه بگوید تصدیق کنند .
و اگر خود روز را گوید شب است این
بباید گفت اینک ماه و پروین

و بدیهی است که چنین روزنامه‌ای نمی‌تواند روشن‌کننده راه و هدایت‌کننده جامعه باشد؛ اما در خارج از ایران کار از نوعی دیگر بود . در کشورهای انگلستان و فرانسه آزادی مطبوعات کم و بیش رایج بود و در هند هم به تبع انگلستان به مطبوعات توجه فراوان ابراز می‌شد و در عثمانی (ترکیه) نیز روزنامه‌ها آزادتر از ایران بودند و می‌توانستند نقیصه‌ها و کمی‌ها و کاستی‌ها را به خوبی ببینند و به خوبی تحلیل و تجزیه کنند و به خوبی بنویسند و حقایق را در معرض افکار جهان و جهانیان بگذارند . یکی از این گونه روزنامه‌های فارسی‌زبان که در خارج از ایران چاپ و منتشر می‌شد؛ ولی در ایران مورد علاقه شدید اهل نظر و اصحاب دانش قرار داشت روزنامه اختر بود که در عثمانی انتشار می‌یافت ، در شهر استانبول یعنی پایتخت آن روزگار دولت عثمانی و عاصمه جهان اسلام و قطب و محور اسلامیت .

کشور عثمانی در قرن نوزدهم کشوری آسیایی بود مسلمان و با کشور ایران همسایه و هم‌کیش . این کشور که در قرن هفتم در ظل حکومت آل عثمان روی به رشد نهاد ، به زودی تا اعماق اروپا نفوذ یافت و سراسر کوه‌ها و جلگه‌ها و سرزمین‌های سرسبز اروپای مرکزی و سواحل بالکان به دست ترکان مسلمان افتاد و آنان هر چند با شدت و قساوت ، فرهنگ اسلامی را به ممالک تابعه خود منتقل کردند و چون خود ترکان در سیطره فرهنگ ایرانی بودند ، همراه با معارف اسلامی ، فرهنگ ایرانی را نیز به سرزمین‌های متصرفی خود بردند ، چنان‌که هنوز نام پایتخت بوسنی به صورت «سرایه‌و» و نشان‌دهنده کلمه «سرای» ایرانی است و هنوز صدها و صدها کلمه و نام ایرانی در سرزمین‌های اروپایی نشان از سیطره تعلیمات اسلامی و فرهنگ ایرانی می‌دهد . اما سخنگیری ترکان و بیداری اروپا ، بعد از رنسانس و آشنایی آنان با صنعت جدید و اتحاد ممالک عیسوی بر ضد اسلام کم‌کم عرصه را بر ترکان عثمانی تنگ و تنگ‌تر کرد و ظهور رومانوف‌ها در تاریخ و مقاصد جاه‌طلبانه آنان در دست‌اندازی به آب‌های گرم جنوب و آب‌های دریای آزاد از طریق بحر اژه و بسفر و مرمره و حمایت آنان از مسیحیان اروپا به منظور نفوذ در ممالک اروپایی ، دولت عثمانی را مجبور کرد که قدم به قدم عقب‌نشینی کنند و در داخل مرزهای اصلی خود و تنها در قسمت کوچکی از اروپا متضمن منطقه بیژانس قرار گیرند . با این حال ، قسطنطنیه یعنی همان کنستانتینوپول سابق یا بیژانس سابق همچنان جنبه مذهبی و بین‌المللی پیشین را حفظ کرده بود و استانبول مرکز برخورد عقاید و افکار ملل گوناگون و مطمح انظار دول مختلف بود .

در آن روزگار قرن نوزدهم ، کشور عثمانی دچار بحران‌های سیاسی و فرهنگی بود . از لحاظ سیاسی عثمانی در برابر ارتش‌های اروپایی شکست خورده به سرزمین‌های خود رانده شده بود و بدتر از آن افکار جدید اروپا و تمدن از رنسانس برخاسته ملل غربی وارد سرزمین‌های عثمانی شده ، فرهنگ اسلامی و عقاید و آداب سنتی را مورد حمله قرار داده بود . جوانان ترک با دیدن پیشرفت‌های علمی و فرهنگی اروپا که منجر به سیادت سیاسی و نظامی آنان شده بود نسبت به عقاید و آداب اسلامی و فرهنگی خود دچار تردید شده بودند ؛ چنان‌که بعضی از آنان مسائل دینی و مطالب مذهبی را مانع از وصول به ترقی و تعالی می‌دانستند و در مقابل جامعه روحانیون ترک ، با شدت و حدت مانع از اشاعه افکار و عقاید جدید بودند و حتی از ترجمه و انتشار عقاید داروین در سلسله تکامل و تحول موجودات جاندار جلوگیری می‌کردند . ولی چگونه می‌توانستند در برابر هجوم اندیشه ایستادگی کنند ، خاصه آن که جمعی از هوشمندان ترک به بهانه نوشتن ردیه ، کتاب‌های علمی و سیاسی و امثال آنها را ترجمه می‌کردند و در دسترس جوانان قرار می‌دادند .

در چنین شرایطی بود که روزنامه فارسی‌زبانی به نام اختر درخشیدن گرفت. اما این که چرا روزنامه فارسی در کشور عثمانی منتشر شد باید دانست که شبه جزیره معروف به آسیای صغیر با ایران الفتی دیرینه دارد، گذشته از روزگارانگی که:

متحد بودیم و یک گوهر همه

بی سر و بی پادیم آن سر همه

متحد بودیم همچون آفتاب

بی گره بودیم و صافی همچو آب.

در روزگاران سبطه اسلام باز ایران و روم (یعنی همان آسیای صغیر اسلامی) دو دوست، دو یار، دو رفیق همراه و همسایه بودند. قسمتی از سلاجقه در آسیای صغیر حکومت داشتند و قسمتی در ایران. زبان فارسی زبان درباری و تکلم بدان موجب فخر مردم عادی و بازاری بود، حتی سلاطین عثمانی یعنی دوده عثمان بنیان‌گذار سلسله پرشکوه آل عثمان زبان فارسی را ارج می‌نهادند و از شاه و وزیر و مفتی تا فقیه و ادیب و نویسندگان جوای شعر و ادب فارسی بودند و اشعار بسیاری به زبان فارسی از سلاطین و وزراء و پاشایان عثمانی باقی مانده است؛ و هنوز هم بسیاری از کلمات فارسی منتها با تلفظ خاص عثمانی در زبان ترکی معمول آن سرزمین باقی است. همین نزدیکی فکر و زبان و اندیشه و اعتقادات، چه در زمینه مذهبی، چه در عرصه اعتقادات باستانی مثل اعتقاد به نوروز و امثال آن موجب شده بود که بین ایرانی و عثمانی یک نوع همدلی و همدردی به وجود آید، خاصه آن که هر دو کشور گرفتار استبداد بودند و از آنجا که حال سوت‌دل دل سوت‌دادند، ایرانیان و ترکان عثمانی متقابلاً نسبت به یکدیگر اظهار علاقه و همدلی می‌کردند و این همدلی و همکیشی موجب شد که افکار و عقاید جدید اروپایی چه در زمینه اعتقادات مذهبی چه در عرصه مسائل سیاسی و حکومتی به ایران منتقل شود. در خود عثمانی نیز بزرگانی چون عالی پاشا، مدحت پاشا و دیگران، با ملاحظه شکست و درماندگی کشور خود به این فکر افتاده بودند که برای پیشرفت در مقابل اروپاییان، باید اصلاحات فراوانی در شیوه‌های حکومتی و روش‌های اداری به عمل آید. کسانی امثال مدحت پاشا برای اصلاحات لازم در سراسر شئون کشور، محدود کردن قدرت سلاطین را در نظر داشتند. صورت اصلاحات این کسانی که در تاریخ عثمانی به نام مصلحین جامعه مورد تقدیر و تحسین قرار دارند مبتنی بر محدود کردن قدرت سلاطین، محدود کردن اختیارات شیخ الاسلام و جلوگیری از صدور فتاوی ارتجاعی امیر، به کار گرفتن تشکیلات و تاسیساتی بود که در اروپا معمول شده و نتایج نیکویی برآورده بود. این تاسیسات و تشکیلات را ترک‌ها از اروپا اخذ کرده و نامی خاص بر آن نهاده و در خدمت جامعه به کار گرفته بودند. آنچه در ایران به صورت نظمی (شهربانی)، بلدی (شهرداری)، صحنه (بهداری)، عسکریه (نظامی) و امثال آن بعدها معمول شد از همین کارهای اصلاح طلبانه رجال عثمانی بود.

رجال ایرانی هم، که در عثمانی به مناسبت ماموریت‌های سیاسی و دیپلماتیک زندگانی می‌کردند، کم و بیش تحت تأثیر این افکار و افعال قرار داشتند که فردا کمال آنان میرزا حسین خان قزوینی است که بعدها در ایران به وزارت و صدارت رسید و القاب مشیرالدوله و سپهسالار اعظم یافت. میرزا حسین خان که دست پرورده امیرکبیر بود و از جانب او در بمبئی هند سمت کنسولی داشت، بعدها ابتدا به تفریس و سپس به استانبول ماموریت یافت؛ و در ماموریت اخیر عنوان سفیرکبیر داشت. وی در دربار عثمانی چنان متین و درست و هوشمندانه رفتار کرد که مورد اطمینان دولت عثمانی قرار گرفت تا حدی که توانست، رضای خاطر دولت متعصبی چون دولت عثمانی را در اظهار موافقت با سفر ناصرالدین شاه، پیشوای کشور شیعی به عراق

عرب و زیارت عتبات عالیات کسب کند. میرزا حسین خان در سال ۱۲۸۸ هـ. ق. به ایران احضار شد و ناصرالدین شاه به پاس نیکو خدمتی، وی را نخست وزارت عدلیه داد و سپس او را صدراعظم کرد و او در این دوره اصلاحات فراوانی کرد که شرح آن در کتاب‌ها آمده و نیازی به تکرار آن نیست و این اصلاحات فراوان را می‌توان در محدود کردن قدرت مطلقه شاه، ایجاد ضوابط و قوانین، جلوگیری از تجاوز شاهزادگان و حکام، تشکیل مجالس مشورتی و انتقال حکومت به تدریج از دستگاه سلطنت به مجامع و محافل ملت خلاصه کرد؛ و این جمله مطالبی بود که در عثمانی سالیان دراز مطرح بود و در محافل و مجالس جامعه ترک مورد بحث و فحص قرار داشت. بنابراین می‌توان به اهمیت روزنامه اختر که در عثمانی چاپ می‌شد و در ایران دست به دست می‌گشت در انتقال افکار آزادی خواهانه و اندیشه‌های هویت طلبانه پی برد و همین افکار و اندیشه‌ها بود که بعدها پایه و مایه خواست‌های مردم روشنفکر ایران در جستجوی آزادی و مشروطیت قرار گرفت.

وقتی میرزا حسین خان قزوینی از عثمانی به ایران آمد، منصب سفارت کبرای ایران در استانبول به شیخ محسن خان مشیرالدوله قرار گرفت و او مدتی مدید در این منصب ماند و در طی سفارت او در عاصمه عثمانی بود که روزنامه اختر در سال ۱۲۹۲ هـ. ق. پا گرفت و نخستین شماره آن در روز پنجشنبه ۱۶ ذی‌الحجه سال ۱۲۹۲ هـ. ق. / ۱۳ ژانویه سنه ۱۸۷۶ م. منتشر شد.

در اولین شماره نام اختر به خط ثلث در وسط صفحه آمده^(۱) و در سمت راست آن ذکر شده «مطبعه و اداره خانه در خان‌والده»^(۲) در دایره مخصوصه است. مکتوبی که برای درج گزات^(۳) به اداره داده شده و طبع نشود به صاحبش رد نخواهد شد. مکتوبی که اجرت پوست (پست) آن داده نشده است از جانب اداره قبول نخواهد شد.

و در سمت چپ: «قیمت سالیانه ۸ مجیدیه سفید، شش ماهه ۴ مجیدیه سفید. ^(۴) یک نسخه ۳۰ پاره»^(۵) رایج است اجرت پوست سالیانه در داخله سه و برای خارج شش مجیدیه سفید افزوده خواهد شد. «غیر از روزهای جمعه و یکشنبه همه روزه طبع و نشر خواهد شد».

و در ذیل نام روزنامه: «این گزات از حوادث گوناگون و از سیاسیات و پوئیک و از تجارت و علم و ادب و دیگر منافع عمومی سخن خواهد گفت. هر گونه مواد مفیده عامه مجاناً قبول و طبع خواهد شد». آنگاه سرمقاله شروع می‌شود با تفصیل تمام، چندان که سراسر صفحه اول را گرفته با چند عنوان (تیتر) ستون نخست روزنامه چنین آغاز می‌شود:

روزنامه و گزات

روشنایی بخش آفاق مدنیت است و کحل الجواهر آماق^(۶) ترقی ملک و مملکت. فلک، دانش را ماهی است تابان. آسمان هنر را مهری است درخشان. راستی جویان را مجموعه لطائف آثار است. آگاهی خواهان را جریده خلاصه افکار. تقویم وقایع گذشته و حال است. امنیت افزای سلامت زمان استقبال. گزات که به نیت پاک در خدمت قومی کوشد آن گروه بختیارترین مردم خواهد بود و بدین وصیلت گوی نیکنامی را در کوی انسانیت تواند ربود. گزات که به راستکاری و استقامت باشد جلس ظریفان پاک ضمیر است. و انیس ادیبان آگاه و خبیر. ندیمی است بی مزاحمت. مصاحبی است بی نفاق. مخبری است بی غرض. خادمی است با ارادت. محرمی است بی خیانت. همدمی است بی ریا. رفیقی است صدیق. ناصحی است مشفق. تاریخی است ناطق. و بالجمله آنچه از مزایا و مفاخر آن سخن گوئیم و از منافع و محسنات آن به شمار درآریم از هزاران یکی و از بسیار اندکی گفته نخواهد شد و . . .

در قسمت دوم علت ایجاد این روزنامه به زبان فارسی در استانبول ذکر شده تحت عنوان:

لاجرم، دارالسلطنه اسلامبول که امروزه نیک‌بختی پای تخت یک دولت بزرگ اسلام است و چشم و چراغ ممالک متمدنه طوائف انام، درین مرز و بوم که مجمع بحرین معارف و علوم است. به السنه چند و لغت‌های گوناگون گازت‌ها و روزنامه طبع و نشر شده و اهل آن لسان‌ها از مطالعه آنها حصه مند می‌باشند و با این که زبان پارسی از بهترین و شیرین‌ترین زبان‌های قدیمه موسسه و مستقله است و زبان انبوهی از ساکنان قطعه مشرق زمین و ملل عظیمه اسلامیان است و زبانی است که در نزد تمامی ملل متمدنه مسلم به مطبوعی است و امروز هم جز عمده زبان دولت علیه عثمانی می‌باشد، در همچنان پایتخت سعادت‌مند، تاکنون روزنامه‌ای بدان لسان ترتیب نشده و بدین موجب جمعی از پارسی‌دانان که در اطراف جهانند از درک این چنین نعمت بزرگ نیز محروم مانده و فی الواقع مغبون شده‌اند. چه مبنای ترقیات جهان، خصوصاً در این جز زمان، به دستیاری اطلاعات و معلومات تواند بود و بس و موازنه حال ترقی و وصول حال تمدن و آسایش عمومی ابنای جنس ممکن نتواند بود مگر به دانستن اوضاع جهان و فهمیدن احتیاجات و وقت و معلوم داشتن راه رفع آن احتیاجات و متفرعات آن و چون این پایتخت همچنان که مدار موازنه پولتیک و آسایش دول و ملل مغرب زمین است کذلک واسطه ظهور کمال ترقیات در ممالک شرقیه نیز بوده... بنابراین هرگز روا نیست که در همچنان پایتخت معظم اقل یک روزنامه فارسی نباشد که هم فارسی‌دانان در این ممالک فسیحه را از وقایع و اخبار جهان و از آنچه به کار احتیاجات حالیه می‌آید به زبان شیرینی و دلنشین آگاهی دهد و هم به واسطه مزید روابط مناسبات ملل عظیمه مشرقستان که امروز ما را لازم‌تر از آن چیزی نیست بوده باشد و بدین وسیلت اسباب پیشرفت هرگونه اتحادات مطلوبه و ترقیات صوریه و معنویه در اقطار مشرق زمین فراهم گردد.

تا اینجا فایده روزنامه و اهمیت زبان فارسی بود و جان‌کلام یعنی مرام و هدف روزنامه در قسمت سوم سرمقاله آمده است بدین ترتیب:

اساس مسلک

هویدا است که نیک‌بختی هر قوم و سلامت حال هر گروهی را و همچنین تامین استقبال هر ملک و وطنی را تمامیت اعتدال حال این ملک و وطن علی‌الاطلاق کافل تواند بود و حصول و اكمال اعتدال مطلق نتواند بود مگر به تکمیل لوازم حسن مناسبات داخلیه و خارجیه اجزای وطن و تحصیل اسباب اتفاق افکار حقیقی در میان ساکنان آن ملک در ملزومات امنیت و آسایش مشترکه آنها و جمع کردن آنها به یک کلمه جامعه حب و وطن که در آن زیست به افتخار و آسوده‌گی [آسودگی] کند... و چون این گازت را بی هیچ ملاحظه منظور شخصی، بیان جهات حصول اعتدال و استقامت، به طور مطلق، و مقدمات و اصول و فروع این مقصد مقدس پیش نهاد خاطر و اساس مسلک می‌باشد، لهذا در عهده خود می‌شناسیم که در این گازت بدون تجویز وقوع انحراف از این شاهراه راستین از حوادث و وقایع مناسبه و یومیه و از مسائل شرقیه و از تجارت و علم و ادب و از سیاسیات و هرگونه مواد نافعہ سخن گوئیم و به همه حال چون به خلوص عقیدت و صدق نیت قدم در شارع ایفای این خدمت گرامی و بزرگ نهادیم امیدواریم که به یاری باری تقدست آسمانه مظهر حسن قبول ارباب دانش و نیک‌خواهان وطن گردیده و به علت این که آغاز کار است و بالطبع موجبات قصور و نقصان به همه طوری در آن وجود موجود تواند بود، امیدوار که ایشان نیز به جای این که وجهه خاطر را خورده [خرد] گیری کنند برادرانه بذل همت در اصلاح هرگونه قصور فرموده لطفاً اخطارات ممکنه را دریغ ندارند.

بقیه سرمقاله راجع است به لغت پارسی که از آن می‌گذریم، پس از آن بلافاصله مطالب روزنامه و اخبار شروع می‌شود که این خود نشانه تازه‌کاری نویسندگان و عدم آشنایی آنان به صفحه‌آرایی و عنوان‌بندی و «تیترنی» و استفاده از حروف مختلف است برای زیبایی صفحه روزنامه.

اما آنچه مهم است این که این شماره آغاز یک کوشش بیست و دو ساله است برای انتشار روزنامه‌ای به منظور بالابردن سطح دانش و بینش قوم ایرانی و حقا باید گفت که این روزنامه در این کوشش عظیم بسیار موفق بوده است، چنان که براون در کتاب «روزنامه و شعر نو ایران» روزنامه اختر را تنها روزنامه خواندنی معرفی می‌کند و می‌نویسد که در عصر استبداد قاجاری روزنامه اختر، مردم ایران را در جهت روشن کردن افکار و اذهان یاری فراوان کرده است.

اما یاد کنیم از کسانی که این روزنامه را با خون دل بنیان نهادند و با اشک چشم تر و تازه نگاه داشتند و بیست و دو سال آن را با دل و جان و چنگ و دندان حفظ کردند.

شادروان محمد صدر هاشمی که نخستین کتاب را در مورد جراید و مجلات نوشته درباره روزنامه اختر چنین آورده است:

روزنامه اختر در شهر اسلامبول به طور هفتگی و مدتی روزانه و چندی هفته‌ای دو بار . . . به مدیری آقای محمد طاهر تبریزی و نویسندگی میرزا مهدی اختر انتشار یافته

شادروان میرزا محمد علی خان تربیت نیز در فهرست جراید آذربایجان، به ضمیمه کتاب «دانشمندان آذربایجان» می‌نویسد: «اختر روزنامه هفتگی منتشر در اسلامبول به مدیریت محمد طاهر تبریزی و نویسندگی مهدی تبریزی . . .» که ما این نام محمد طاهر را به صورت «طاهر» در آخر صفحه ۴ هر شماره می‌بینیم.

اما مرحوم سید محمد محیط طباطبایی در «تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران» اطلاعات بیشتری به دست می‌دهد، هر چند همراه با نیشی و عاری از ارجاع و استنادی و همچون همیشه آمیخته با تصورات شخصی و قیاسات فردی.

محمد طاهر تبریزی که جز اداره چاپخانه هنری نداشت، عنوان مدیر روزنامه را پیدا کرد. مطالب آن را نخست میرزا نجفقلی نایب سفارت که در زبان فارسی و عربی و معارف اسلامی ادیبی پر مایه بود می‌نوشت و کسر خرج انتشار آن را هم از محل درآمد سفارت و کمک دولت می‌پرداختند. چنان که می‌دانیم زبان فارسی در عثمانی تا زمان سلطان محمودخان، زبان دوم دربار و طبقه راقیه عثمانی شمرده می‌شد و هر ادیب و نویسنده فاضل عثمانی، فارسی را هم در حد زبان ترکی از جهت خواندن و نوشتن می‌آموخت. بنابراین، انتشار روزنامه فارسی بایستی خیلی زودتر از این در اسلامبول صورت گرفته باشد. . . . میرزا مهدی منشی اختر که بعد از نجفقلی خان در کار تحریر اختر، دخالت کامل داشت، چون دیگر روزنامه‌ای همچون اختر در پیش روی برای قلم‌فرسایی نداشت، به یاری حاجی میرزا زین‌العابدین مراغه‌ای، تاجر مقیم اسلامبول، که می‌خواست سرگذشت خیالی ابراهیم‌بیک را بنویسد، برخاست و جلد اول سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک را در آغاز دوران مظفرالدین شاه نوشت که بعد در کلکته به چاپ رسید و از کتاب‌های مفید برای برانگیختن افکار و عواطف مردم در تحصیل آزادی و مشروطیت بود.

مرحوم محیط، در همین کتاب «تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران»، در جای دیگر نیز تحت عنوان «نویسندگان روزنامه اختر» اطلاعات بیشتری درباره نجفقلی خان به دست می‌دهد که به اختصار از آن یاد می‌کنیم:

حاجی میرزا نجفقلی خان دانش خوبی مردی فاضل و صاحب کمال بود که در ابتدا جزو طلاب علوم دینی در عتبات [بود] و پس از مدتی تغییر روش زندگانی داد و عمامه را به کلاه مبدل کرد و به خدمت دیوان درآمد. در آغاز مترجم زبان ترکی سفارت ایران در اسلامبول بود ولی به مرور زمان حوزه عمل او در سفارت توسعه یافت و حکم سواد منفضل محسن خان معین‌الملک را پیدا کرد. نجفقلی خان پیش از آن که در کار نویسندگی اختر وارد شود کتاب میزان‌الموازین فی امرالدین را نوشته و به چاپ رسانیده بود.

موضوع این اثر کلامی و دینی است. به نوشته مرحوم محیط، این روحانی پیشین و سیاستمدار و دیپلمات بعدی در سفارت ایران، مراتب ترقی را تا سرکنسولگری و دبیری سفارت طی کرد. ولی در ۱۲۹۴ هـ. ق. مقاله تنندی بر ضد روس‌ها در اختر نوشت و همین امر موجب انفصال او از خدمت سفارت شد تا این که بعد از مدتی دوباره به کار خود بازگشت و در سال ۱۳۰۵ هـ. ق. کنسول ایران در مصر شد. وی به مناسبت مراتب دانشش مورد احترام دانشمندان مصر بود؛ چنان که در کنگره شرق‌شناسی که در اسلو (نروژ) برپا شد از طرف دولت ایران شرکت کرد و پس از ماموریت مصر به تهران آمد و در سال ۱۳۰۹ هـ. ق. درگذشت.

اما نویسنده اصلی دیگر این نشریه میرزا مهدی تبریزی بود که به میرزا مهدی «منشی اختر» شهرت یافته. صدرهاشمی در جلد اول مجموعه نفیس خود درباره روزنامه اختر و نویسندگانش از این میرزا مهدی به احترام تمام یاد کرده و شرحی مستوفی درباره وی آورده است بدین گونه (به اختصار):

مرحوم میرزا مهدی فرزند حاجی ابراهیم تاجر تبریزی در اول جمادی‌الثانیه ۱۲۵۵ ق. در محله خیابان تبریز به دنیا آمده و در ۲۱ ذی‌القعده ۱۳۲۵ ق. در محله قاضی کوی استانبول بدرود زندگی گفته است. وی در بیست و چهار سالگی از تبریز به اسلامبول رفته و مدتی از دوران حیات خود را در این شهر طی کرده تا در سال ۱۲۹۲ ق. که آقا محمد طاهر تبریزی قراچه‌داغی روزنامه اختر را تاسیس نمود، مرحوم آقا میرزا مهدی نویسنده‌گی آن را به عهده گرفت. . . فشار و سختگیری عمال حکومت عثمانی مدیر و نویسنده اختر را در فشار می‌گذاشت تا اینکه بالاخره هر دو دست از نامه‌نگاری شسته و نویسنده اختر خدمات صادقانه خود را به صورت دیگر درآورد. توضیح آن که پس از توقیف روزنامه اختر، مرحوم میرزا مهدی به ترجمه «کتاب ابراهیم‌بیک» پرداخت و این کتاب را که به انگلیسی نوشته شده و مشتمل بر اوضاع و احوال سیاسی و امنیتی ایران است به فارسی ترجمه نمود و چون خود قادر بر طبع کتاب نبود، مرحوم حاجی زین‌العابدین تاجر مراغه‌ای مقیم اسلامبول که از آزادی خواهان ایران است مخارج طبع آن را عهده‌دار گشت و به صورت آبرومندی آن را منتشر ساخت.^(۷)

از خدمات مهم آن مرحوم تاسیس مطبعه خورشید در اسلامبول است. دریغ که آن مطبعه و کتب نفیس و گرانبهای میرزا مهدی تبریزی از طرف حکومت عثمانی ضبط و مصادره شد. مرحوم میرزا مهدی منشی اختر، در هفتاد سالگی به مرض قلبی، درگذشت و پس از خود جز نام نیک و فرزندی به نام محمد ابراهیم بیک چیز دیگری از خود باقی نگذاشت.

خبیر مرگ و پایان غم‌انگیز زندگانی وی به قلم یک ایرانی دیگر و همنام و همشهری میرزا مهدی تبریزی در مصر در شهر قاهره منتشر شد، در روزنامه حکمت که خود روزنامه‌ای فارسی زبان بود و میرزا مهدی تبریزی ملقب به «زعیم الحکما» آن را در طول سالیان دراز انتشار داد، خبیر مرگ میرزا مهدی تبریزی منشی اختر در شماره ۹۰۵ سال شانزدهم مورخه غرة صفر سال ۱۳۲۶ هـ. ق. منتشر گردید. خداوند هر دورا غریق رحمت فرماید که حتی در غربت و دوری از وطن باز غم وطن و غم هموطنان خویش را داشتند.

هنر اکنون همه در خاک طلب باید کرد

زان که اندر دل خاک‌اند همه با هنران

باز گردیم به روزنامه اختر که:

خوشتر آن باشد که سر دلبران

گفته آید در حدیث دیگران.

انتشار روزنامه اختر موجب شد که همه ایرانیانی که در استانبول بودند پروانه وار گرد و روشنایی «اختر» جمع آیند. استانبول از قدیم الایام مورد توجه جامعه ایرانی بود. آنان که اهل دانش و بینش و معنویت و درس و بحث بودند، استانبول را قیله آمال خویش می یافتند؛ و آنان نیز که اهل حال بودند، باز استانبول را که مرکز برخورد شرق و غرب جهان و پر از کافه ها، بارها، رستورانها و گردشگاهها بود دوست می داشتند؛ در این میان جوانان مستعدی که استبداد خفقان آور مملکت و تحجر و تصلب آداب و سنن مردم عوام را بر نمی تافتند باز دل به جانب استانبول داشتند که هم قدرت استبداد سلاطین عثمانی هرگز به استبداد قاجاری نمی رسید، هم تحجر و تعصب سنت گرایان عثمانی بسیار کمتر از تحجر و تصلب سنت گرایان ایرانی بود. و خلاصه اسلامبول با همه شدت استبدادش و خشونت تعصباتش، برای ایرانیانی که زندگی را در خفقان و استبداد و تعصب و تصلب خاص ایرانی گذرانده بودند بهشت عدن بود و پناهگاه امن، چنان که حتی شاهزادگان قاجاری که بنا بر سنت «الملک عقیم» مورد خشم شاهان قاجاری قرار گرفته بودند مثل علی خان ظل السلطان و علیقلی میرزا رکن الدوله و الله ویردی میرزا و دیگر پسران فتحعلی شاه و شاهزادگانی مثل رضاقلی میرزا نایب الایاله و نجفقلی میرزا والی و تیمور میرزا احسام الدوله پسران حسینعلی میرزا فرمان فرما، از بدر و گار به استانبول پناه بردند و حتی عباس میرزا ملک آرا برادر ناصرالدین شاه نیز از نامهربانی های برادر به دربار عثمانی روی آورد؛ و از حکومت زنجان فرار آبه روسیه و سپس به استانبول رفت. و همچنین روشنفکرانی چون میرزا آقاخان کرمانی که نام اصیلش عبدالحسین سیرجانی بود و همفکرانش شیخ احمد روحی و میرزا احسن خبیرالملک در عثمانی رحل اقامت انداخته بودند؛ و سید جمال اسدآبادی هم در پایان عمر مقیم و متوقف استانبول بود.

چنین بود که این ایرانیان روشنفکر گریخته از وطن «روزنامه اختر» را وسیله ای برای اشاعه افکار آزادیخواهانه خود قرار دادند و به زودی روزنامه اختر مشهور و معروف شد و به صورت ابزاری در دست کسانی افتاد که استبداد و تحجر موجود در جامعه ایران را مانع از وصول به سعادت و سلامت می دانستند؛ و می کوشیدند که با زبان قلم و سلاح اندیشه بتوانند مردم ایران را به اصول حریت و آزادی آشنا سازند. مؤلف تاریخ تحلیلی مطبوعات می نویسد:

روزنامه اختر میدان جولان فکر و قلم عناصر دانا و بینایی قرار گرفت که به جهاتی از اقامت در وطن چشم پوشیده و در اسلامبول رحل اقامت افکنده بودند همچون میرزا حبیب دستان و میرزا مهدی تبریزی که بعدها موصوف و معروف به «منشی اختر» شد. افرادی مانند میرزا یوسف خان مستشار الدوله و میرزا نجفقلی خان که در بیداری فکر مردم سابقه خدمت قلمی داشتند با اسم و رسم یابی نام، روزنامه اختر را جولان گاه خود قرار دادند. در همین اثنا بود که دوست شخصی مشیرالدوله (میرزا حسین خان قزوینی) مدحت پاشا بر همفکر و همکار ایرانی خود در اصلاح اوضاع سیاسی عثمانی سبقت جست و قانون اساسی تازه ای به نام دستور با دستخط سلطانی انتشار داد و آن را جانشین «تنظیمات حسنه» و مکمل «خط گل خانه» قرار داد.

اختر ترجمه فارسی کاملی را از این قانون اساسی در شماره های سال دوم خود انتشار داد و بعید نیست که این ترجمه به وسیله میرزا نجفقلی که در زبان فارسی و ترکی و عربی قوی بود تهیه شده و در اختیار اختر قرار گرفته باشد. مقاله ای که در تفسیر و توصیف این اقدام انتشار داده بود، مانند سرمقاله روزنامه وطن تهران، موافق طبع دربار مستبد ناصرالدین شاه نبود.

اشاره مرحوم محیط به روزنامه وطن تهران بسیار پر معنی است. میرزا حسین خان مشیرالدوله که همواره در صدد محدود کردن اختیارات شاه و توسعه دخالت مردم در امور داخلی و خارجی بود، در هنگام قدرت خویش، دست به ایجاد روزنامه ای زد به دو زبان فارسی و فرانسه (به کمک بارون دونورمان بلژیکی). نام

روزنامه فارسی زبان «وطن» بود و نام روزنامه فرانسه زبان «لاپاتری». در سرمقاله شماره اول، وطن یا لاپاتری درباره حقوق اجتماعی و فردی مردم و لزوم انتقاد و دخالت مردم در سرنوشت خویش مطالبی آمده بود که ناصرالدین شاه دستور توقیف آن را صادر کرد به طوری که از آن روزنامه و سرمقاله اثری نماند؛ ولی سرمقاله روزنامه لاپاتری را کارلاسرنا بانوی سیاح ایتالیایی در کتاب خود که به نام «سفرنامه کارلاسرنا» به فارسی ترجمه و منتشر شده است باقی ماند.^(۸)

نکته ای هم درباره رابطه اختر و سید جمال الدین باید به عرض برسانم و آن این که پس از طرد و تبعید سید از ایران به لندن، اختر همکاری او را با ملکم در تندگویی و ستیزه جویی با دربار ناصری مورد انتقاد قرار داده بود. پس از بازگشت سید به استانبول، روزنامه اختر به جانب سید اظهار تمایل نمود؛ و همین امر موجب شد که سید محمودخان علاالملک از روزنامه اختر چنان رنجید که با مذاکره با مقامات عثمانی موجبات توقیف و تعطیل روزنامه را فراهم آورد. و باید به خاطر بیاوریم که بر اثر اصرار و ابرام همین علاالملک بود که میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی و میرزا حسن خبیرالملک که هر سه از همفکران و یاران سید جمال بودند متهم به توطئه در قتل ناصرالدین شاه شدند؛ و علاالملک به هر طور که بود آن سه تن را به ایران فرستاد؛ و محمدعلی میرزا ولیعهد که در آن هنگام در تبریز بود، دستور داد تا آن سه تن را زیر بوته نسترن سر بریدند و خود در حالی که قلیان به زیر لب داشت ناظر سر بریدن آن سه نفر بود.

البته ما قصد نداریم که کلیه ایرانیان هوشمند و دانشوری را که با اختر همکاری داشتند، نام ببریم و از یکایک آنان یاد کنیم ولی دریغ است که این بحث را پایان دهیم و نامی از دو تن از این بزرگان نبریم. از این تن یکی میرزا حبیب اصفهانی است معروف به میرزا حبیب دستان و دیگری میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی.

میرزا حبیب از ایرانیانی است که در سال ۱۲۸۳ ه. ق. از ایران تبعیداً به استانبول رفت و برای تهیه قوت لایموت به تدریس زبان فارسی به فرزندان بزرگان ترکی یعنی پاشاها و رجال باب عالی پرداخت؛ و ضمناً زبان ترکی اسلامی را به خوبی آموخت و چون مردی دانشمند و اهل قلم بود، در عین حال دست به تالیف و تصنیف زد و من جمله دستوری برای زبان فارسی نوشت به نام «دستور سخن» که به قول شادروان محیط طباطبایی «هنوز دیگری از عهده نوشتن همتای آن برنیامده است». و بعد همین کتاب را ساده تر و خلاصه تر تحریر کرد به نام «دبستان»، و چون به زبان فرانسه آشنایی تمام حاصل کرده بود، کتاب حاجی بابای اصفهانی نوشته جیمز موریه انگلیسی را، از روی ترجمه فرانسه آن، ترجمه آزاد و کاملی کرد «بعدها مانند نشر ملکم» الگوی نویسنده‌گی قرار گرفت. میرزا حبیب سرگذشت ژیل بلاس رانیز از فرانسه به فارسی ترجمه کرد با نثری بسیار زیبا و ساده.

از دیگر کتب او کتاب خط و خطاطان است که از اسمش برمی آید در شرح خطوط فارسی و اقلام مختلف است که اصطلاحاً خطوط سبعه یا خطوط هفتگانه خوانده می شود، همراه با شرح حال هنرمندان ایرانی که خط فارسی را با هنر شریف خود به سرحد زیبایی رساندند. میرزا حبیب این کتاب را به ترکی نوشت و شاید بدین نیست که هنر ایرانی و هنرمندان ایران را به جامعه ترک زبان عثمانی معرفی کند؛ و ضمناً هنر خود را در فراگرفتن زبان ترکی و احاطه و وقوف خویش را در این زبان به برادران ترک مسلمان نشان دهد. کتاب دیگری هم در غریب عادات ملل از فرانسه به فارسی برگرداند که قسمت هایی از آن در اختر به چاپ رسید و بعدها کل آن کتاب در استانبول به صورتی مستقل به زیور طبع آراسته شد؛ و به نظر می رسد که وی این کتاب را از ترجمه عربی کتاب مزبور که در بیروت چاپ شده بود به فارسی برگردانده باشد. از آن گذشته در انتشار دیوان بواسحق اطعمه و دیوان البسه نظام قاری و هزلیات عبید زاکانی به کمک مسیو فرته مستشرق فرانسوی سعی

فراوان نمود. میرزا حبیب در روزنامه اختراعات ادبی می نوشت من جمله مباحثی در زبان شناسی، آثار ارزنده او از شعر و نثر موجب شد که به معلمی مکتب سلطانی و عضویت انجمن معارف اسلامبول انتخاب گردد. میرزا حبیب در سال ۱۳۱۱ هـ. ق. بیمار شد و برای تغییر آب و هوا به روسیه رفت و هم آنجا روی در نقاب خاک کشید.

اما میرزا یوسف خان تبریزی ملقب به مستشار الدوله پسر حاج میرزا کاظم تاجر از آزاداندیشان و اصلاح طلبان عصر خویش بود. او خدمات دولتی را از کار در وزارت خارجه شروع کرد و مراحل مختلف اداری را پیمود و از سال ۱۲۷۰ هـ. ق. کنسول ایران در استراخان شد و سال در این سمت بود و در ۱۲۷۹ هـ. ق. کاردار ایران در سن پترزبورگ شد، سپس به تفلیس رفت و در سمت سرکنسولی ایفای وظیفه کرد؛ و پس از مراجعت حسنعلی خان گروسی از فرانسه به ایران، میرزا یوسف خان با سمت کاردار در پاریس خدمات اداری خود را ادامه داد و سه سال در پاریس ماند. مدتی کوتاه هم به وزارت عدلیه منتقل شد و بهتر بگوییم میرزا حسین خان صدراعظم قزوینی وی را برای اصلاحات در عدلیه مامور کرد. اما به زودی به وزارت خارجه بازگشت و مدتی معاون میرزا یحیی خان مشیرالدوله وزیر خارجه شد و در همین اوقات یعنی ۱۲۹۹ هـ. ق. بود که با روزنامه اختر به همکاری پرداخت و با امضای مستعار مطالبی درباره سوء جریانات اداری ایران نوشت. ولی رازش برملا شد و مورد عتاب و خطاب قرار گرفت تا جایی که بنا بر نوشته اعتمادالسلطنه «میرزا یوسف خان را گرفته توسری زیادی به او زدند و در منزل حاجب الدوله زنجیر کردند خدا عاقبت کار او را به خیر کند که شاه خیلی متغیر است . . .»

البته مثل همیشه، وقتی غضب شاه فروکش کرد، میرزا یوسف خان دوباره به خدمت بازگشت؛ ولی از انتقاد و ایراد دست برنداشت بخصوص که با ملکم خان هم ارتباط برقرار کرده بود. یوسف خان مستشار الدوله باز هم به مقاله نویسی و انتقاد پرداخت و باز هم به قول اعتمادالسلطنه در ذیل حوادث سال ۱۳۰۹ هـ. ق. «مواجیش را قطع کردند. او را زنجیر نموده به قزوین بردند». مستشار الدوله تالیفاتی هم داشته من جمله کتاب «یک کلمه» و غرض او از «یک کلمه» همان کلمه قانون است که ظاهراً اقتباسی بوده از قانون اساسی فرانسه. شهرت دارد که وقتی او را در زنجیر به قزوین بردند چندان کتاب یک کلمه را بر سرش کوفتند که چشمانش آب آورد. وی سرانجام در ۱۳۱۳ هـ. ق. درگذشت. ناصرالدین شاه هم در ذی القعدة همان سال درگذشت.

یک دوروزی پیش و پس شد و رنه در دور سپهر

بر سکندر نیز بگذشت آنچه بر دارا گذشت.

برای این که بانوع انتقادات و طرز نگارش وی آشنا شویم، چند جمله از یک مقاله وی را در اختر می آوریم. وی در مورد روزنامه نویسی و عدم آزادی بیان می نویسد:

بجز بعضی تشریفات اتفاقية، خبری در آن نیست. صفحه ها را پر می کنند به ترجمه بعضی حکایات های بی معنی فرنگستان و وقایع گذشته و خیالیه. اگر هم خبری رسیده باشد جز سلامتی حال حاکم و ستایش از عدل و داد ولات به طور عام چیزی نیست که آن هم نه اسم دارد و نه معلوم می شود کدام کار بزرگ را در خدمتگزاری دولت و ملت کرده اند. . . این هم وضع خبرنویسی روزنامه رسمی ماست. از احتیاجات مردم و چاره جویی آنها و ترقی و دعوت مردم به نیکی و ترقیات معنویه و مانند اینها یک کلمه نمی نویسند که اصل منفعت روزنامه به اینهاست.

در زمینه تسلط تجاری و استعماری ملل اروپا بر ایران و عدم توجه دولت قاجاری چنین می نویسد:

از فن چاپ و کاغذی که روی آن می نویسیم گرفته تا بالن یا کشتی هوایی همه مال فرنگ است. پنبه را

یک من دو قران می خردند و چلووار ساخته منی شصت قران می فروشتند. ابریشم منی شش قران را می دهیم و حریر منی چهل تا صد تومان می گیریم. آهن را قلم تراش می سازند و نیم مثقال آن را به دو مثقال نقره عوض می کنند. با وجود آن که قند را در کارخانه تهیه می نمایند و گمرک می دهند به قیمت پنیر، منی چهار قران، عرضه می دارند.

بدین سان روزنامه اختر مستقیم و غیر مستقیم تمام سازمان های سیاسی و اداری ایران را مورد انتقاد شدید قرار می داد و چون در ایران، مخالفین آزادی کلام و بیان، آزادی را وسیله توسعه و کثرت فساد می خواندند و مثل همیشه و همه جا موافقین آزادی را به ولنگاری و بی بند و باری منسوب می داشتند، روزنامه اختر نوشت:

آزادی و حریت که می شنویم به معنی مطلق العنانی و آزادی و هرزه خیالی و بی شرمی نیست. آزادی نتیجه علم و ادب است و رکن محکم انسانیت، آزادی حافظ مدنیت است و سرمایه قوای نظم امر معاش و معاد، سررشته بقا دوام علم ابدان و ادیان آدمی که به واسطه علم و ادب خود را شناخت و تکالیف خود را دانست، حدود و حقوق ابنا جنس خود را از هر گروه و طایفه فهمید و دانست که به مقتضای آن باید عمل کرده و حفظ حقوق را بدون فرق و توفیر، در کمال آداب شناسی باید کرد و خلاف آن را مضر به حال خود و تمامی ابنا بشردانست و در اجرای این تکالیف و وظایف خود را مقید به هوای نفسانی و تبعیت بر کسانی که از دایره علم و ادب خارج اند نکرد، آن مرد آزاد است و آزاده مرد.

شگفتا که هنوز این مسایل مطرح است و حتی گذشت صد و سی چهل سال از آن تاریخ، حتی در آخرین سال قرن بیستم باز هم جمعی آزادی را ولنگاری و بی بند و باری تعبیر می کنند؛ و جمعی هم آن را ضامن پیشرفت و بقا قدرت دولت و استحکام ملت می دانند و هنوز این بحث و جدل ادامه دارد.

طبیعی است که نه اقدامات نویسندگان اختر مورد حمایت دولت قاجاری بود، نه مطالب و مقالات روزنامه مورد علاقه و توجه ناصرالدین شاه و بنابراین به خوبی می توان دانست که تا چه اندازه دربار قاجاری توزیع و اشاعه مقالات و مطالب اختر را خطرناک می شمرد و تمام کوشش و جوشش وی، متوجه جلوگیری از ورود این روزنامه به ایران بود. به این فرمان ناصرالدین شاه توجه فرمایید که در کتاب «تاریخ سانسور مطبوعات در ایران» آمده است:

جناب امین السلطان

ان شالله احوال شما خوب است چه می کنید؟ باران که نمی گذارد شخص نفسی بکشد. کی از منزل بیرون آمده به حضور می رسید؟ تازه [ای] باشد به عرض برسانید. این روزنامه اختر باز فضولی های زیادی می کند. نسخه آن را دیدم حال می دهم بیاورند. ارتیکل های بدی نوشته شده است. ملاحظه بکنید این روزنامه این باید جداً قدغن سخت بشود که پستخانه قبول نکرده و نیاورند به ایران. حتی به چاپارهای انگلیس و روس و فرانسه هم قدغن بکنید که من بعد روزنامه اختر نیاورند به ایران. به امین الدوله دستخط نوشتم، شما هم تاکید کنید که از این تاریخ دیگر روزنامه نیاورده منتشر نکنند. به سفرا هم خودتان قدغن بکنید که چاپارهای آنها روزنامه اختر را قبول نکرده نیاورند البته.

بدین سان بر اثر کوشش های دولت ایران و به علت سوءظن سلطان عبدالحمید به فعالیت ایرانیان خاصه سید جمال الدین، و کارشکنی های سید محمود خان علاءالملک، روزنامه اختر در سال ۱۳۱۴ هـ. ق. در محاق تعطیل افتاد و دیگر هرگز منتشر نشد. گو این که قبلاً نیز روزنامه - ولو به طور موقت - تعطیل شده بود و این تعطیل ده ماه تقریباً از ۱۸ ربیع الاول تا ۲۵ ذی الحجه سال ۱۲۹۳ هـ. ق. به طول انجامیده بود. چنان که امروز شماره ۶۰ این روزنامه در هیچ جا پیدا نمی شود و ظاهراً شماره مزبور چاپ شده ولی توزیع نشده و

از همان پای ماشین به دست مامورین سانسور افتاده است. اما تخمی که این روزنامه و نویسندگان از جمندهش افشاندند بودند به تدریج رشد کرد. آنچه نویسندگان روزنامه اختر نوشته و خواسته بودند در اذهان جوانان و مردانی که وطن خود را و هموطنان خود را دوست می‌داشتند باقی ماند و کوشش‌های مردم برای تحقق همان خواسته‌ها بود که سرانجام به مشروطیت ایران منجر گردید.

امروز پس از یکصد و اندی سال که از غروب اختر می‌گذرد، دولت جمهوری اسلامی ایران، در تعقیب نظرات خود مشعر بر احیای آثار مکتوب گذشته، من جمله روزنامه‌های ارزشمند پیشین، توفیق یافته که جلد اول روزنامه اختر را تجدید چاپ کند، خداوند بزرگ را که این نعمت ارزانی فرمود و این چراغ توفیق را فراراه سالکان طریق فرهنگ و دانش قرار داده شکر می‌گویم، شکری از ته دل و از بن دندان؛ و آرزو می‌کنم عزیزی که هر یک به نحوی در انجام دادن چنین خدمتی دست بر آورده و گامی برداشته‌اند توفیق روزافزون عنایت فرماید و آنان را در این کار خیر ثابت و استوار نگه دارد تا بتوانند روزنامه‌های دیگر و نشریه‌ای دیگر را نیز که امروز کمیاب بلکه نایاب است، در اختیار جوانان کشور قرار دهند تا جوانان متوجه شوند که پدرانشان برای رسیدن به پیشرفت و ترقی و کمال و تکامل کشور و جامعه خود چه فداکاری‌ها کرده‌اند چه قربانی‌ها داده‌اند چه رنج‌ها بردهند.^(۹)

پانویس‌ها

* توضیح این که: این نوشتار از مقدمه‌ای که مرحوم دکتر عبدالحسین نوایی بر نسخه‌های تکثیر شده توسط کتابخانه ملی ایران نوشته برگرفته شده و فقط عنوان «تاسیس و تحولات روزنامه اختر» از سوی ما بر آن افزوده شده است. یاد

۱. در سال آخر «آرم» روزنامه به صورت دو اختر روی روی هم به صورت چپ و راست نقش شده.

۲. خان‌والده محله‌ای بود در استانبول که بیشتر محل سکنی و تجمع ایرانیان بود.

۳. گازت کلمه فرنگی Gazette به معنای روزنامه.

۴. مجیدیه سکه‌ای است که سلطان عبدالمجید خان پادشاه عثمانی ضرب کرده و مجیدیه سفید یعنی نقره، میرزا محمد حسین فراهانی در سفرنامه‌اش می‌نویسد: پول مسکوک خود اسلامبول لیره زرد و مجیدی سفید و پاره سیاه است و پول طلا و نقره آن صدی بیست بار دارد. اما مجیدی سفید بیست قروش ساق است که هر قروش ساق چهل پاره است که هر قروش ۲۸۵ دینار پول ایران می‌شود و مجیدی با قران ایران اغلب پنج هزار و پانصد دینار است و یک قروش و دو قروش ای ده قروش نیم مجیدی باشد. (سفرنامه میرزا محمد حسین فراهانی، ص ۱۱۵-۱۱۶).

۵. پاره که ترکان پارا تلفظ می‌کنند. همان کلمه پاره فارسی است به معنای قسمتی از پول نقره و خلاصه به معنای پول خرد است.

۶. آماق به معنای گوشه‌های چشم است از سوی بینی و جالب توجه آن که همه کسانی که به این سرمقاله برخورده یا آن را نقل کرده‌اند آماق را آفاق خوانده‌اند و گذشته‌اند. به راستی هم لغت دور از ذهنی است که همان به کار جناس با آفاق می‌آید.

۷. سیاحتنامه ابراهیم بیگ، اثر شادروان زین‌العابدین مراغه‌ای است. فقط این احتمال است که میرزا مهدی خان به حاج زین‌العابدین از نظر چاپ کمک کرده باشد. بعلاوه مولف خود با ارائه مسودات کتاب - که شاید نزدیک پنجاه برابر اصل بوده - به شادروان علی‌اکبر دهخدا در استانبول و اشاره به تفاوت انشای کتاب با

اسلوب اختر و دلایل دیگر این شایعه را بی اساس خوانده است. غلامحسین یوسفی، دیداری با اهل قلم: درباره بیست کتاب نثر فارسی. مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۵۸، ج ۲.

۸. جالب توجه است که این کتاب را دو تن از مترجمین گران سنگ ترجمه کرده‌اند. یکی علی اصغر سعیدی و دیگری غلامرضا سمیعی که من افتخار دوستی هر دو آنان را داشته‌ام. توفیق هر دو بزرگوار را از خداوند خواستارم.

۹. دوست نداشتم که مقدمه را چون مقالات تحقیقی به صفحات این کتاب یا آن کتاب ارجاع دهم بلکه می‌خواستم خواننده عزیز با خواندن این سطور بر ماهیت «اختر» یا نویسندگان وی وقوف یابد. اما کسانی که خواهان اطلاعات بیشتری هستند می‌توانند به مراجع ذیل مراجعه کنند:

براون، ادوارد. تاریخ ادبیات مطبوعات ایران در دوره مشروطیت: ترجمه محمد عباسی لو. - تهران: معرفت، ۱۳۳۶.

تربیت، محمدعلی. دانشمندان آذربایجان: ذیل روزنامه‌های آذربایجانی. - تهران: مطبعه مجلس، ۱۳۱۴.

راینو، ه. ل. روزنامه‌های ایران از آغاز تا سال ۱۳۲۹: ترجمه و تدوین جعفر خماسی زاده. - تهران: اطلاعات، ۱۳۷۳.

صدرهاشمی، محمد. تاریخ جراید و مجلات ایران. - اصفهان: کمال، ۱۳۶۳.

کهن، کوئل. تاریخ سانسور در مطبوعات ایران. - تهران: آگاه، ۱۳۶۰.

محیط طباطبایی، محمد. تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران. - تهران: بعثت، ۱۳۶۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی